

اشاره

کتاب‌های درسی تاریخ همواره یکی از دغدغه‌های معلمان، دانش‌آموزان و کارشناسان عرصهٔ تعلیم و تربیت بوده است. با وجود تغییرات کیفی که در سال‌های اخیر در محتوا و ساختار کتاب‌ها ایجاد شده است، هنوز تا رسیدن به وضعیت کاملاً مطلوب فاصله وجود دارد. برای بررسی وضعیت بایسته و شایسته کتاب‌های درسی تاریخ، در هشتم خردادماه ۹۱ با حضور تعدادی از دبیران تاریخ در گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی برگزار شد. در این میزگرد دکتر **طوبی فاضلی‌پور**، **کبری برزگر نغری**، **فریده حشمتی**، و **سیدحسین رضوی خراسانی** و **سعید صمدی‌پور** شرکت داشتند.

میزگردی با حضور چند تن از صاحب‌نظران آموزش تاریخ

در جست‌وجوی طرحی نو برای کتاب‌های تاریخ

حشمت‌الله سلیمی

هستند. در ابتدا از سرکار خانم دکتر فاضلی‌پور به‌عنوان پیش‌کسوت در امر آموزش تاریخ و تألیف کتاب‌های درسی خواهش می‌کنم که بحث را شروع کنند. **فاضلی‌پور:** قرار بر این است که در مورد وضعیت مطلوب صحبت کنیم، نه آنچه موجود است. البته من در مجلهٔ رشد تاریخ نقدهایی را خوانده‌ام که به ضعف‌ها و قوت‌های کتاب‌ها اشاره کرده‌اند؛ اما نکته‌ای همیشه توجه‌ام را جلب کرده و در سال‌های تدریسم کوشیده‌ام آن را رعایت کنم؛ هرچند که در کتاب نبوده است. من فکر می‌کنم اگر برنامهٔ درسی براساس روش جاری آموزش در سطح جهانی تهیه شود، بهتر است. می‌دانید که رویکرد شناختی آموزش خیلی مورد توجه است. در رویکرد شناختی، سعی بر این است که توانایی دانش‌آموزان را افزایش دهیم. برای ارتقاء و توسعهٔ توانایی فراگیران باید مواردی که در

از این تغییرات از نظرات کارشناسان، صاحب‌نظران و معلمان محترم دربارهٔ وضعیت مطلوب کتاب‌های درسی استفاده کنیم. وضعیت فعلی کتاب‌های درسی تاریخ بیشتر مبتنی بر تاریخ سیاسی است. ما می‌خواهیم ببینیم اگر قرار باشد تغییری در کتاب‌های درسی ایجاد شود، چگونه باید باشد. آیا باید همین روند را پی بگیریم یا بحث بینابینی داشته باشیم؟ در این بازنگری احتمالی کتاب‌های درسی، تا چه میزان به تاریخ سیاسی و تا چه میزان به مباحث فرهنگی باید توجه شود؟ آیا این مطالب جدا از هم باید بحث شوند؟ جایگاه تاریخ ایران کجای بحث باید باشد و جایگاه تاریخ جهان کجا؟ میزان محتوایی که به تاریخ و تمدن اسلام و ایران اختصاص داده شود، تا چه حد باید باشد؟ مباحث فرهنگ و تمدن کاملاً مجزا از مباحث سیاسی یا توأم با آنها باشند؟ در محتوای کتاب‌های درسی، چگونه به میزان درک و فهم دانش‌آموزان توجه شود؟ مباحث اساسی همین‌ها

سلیمی: می‌خواهیم دربارهٔ مطالبی که برای معلمان شایستهٔ تدریس و برای مخاطبان شایستهٔ آموختن است، صحبت کنیم. همکاران محترم اطلاع دارند که نظام آموزشی ما و از جمله درس تاریخ، تغییر و تحولات زیادی داشته و دوره‌های متفاوتی را طی کرده تا به وضعیت فعلی رسیده است. بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی نیز به‌خاطر مقتضیات انقلاب و با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی حاکم بر مملکت و ورود به دورهٔ جدیدی از حاکمیت سیاسی، تغییراتی در کتاب‌های درسی ایجاد شد. این تغییرات در چند دوره اتفاق افتاد و در هر دوره همواره دانش‌آموزان، کارشناسان تاریخ و معلمان، ایرادها و انتقاداتی به کتاب‌های درسی داشتند و هیچ کتاب تاریخی از ایراد و اشکال مبرا نبود. در مورد وضعیت کتاب‌های درسی تاریخ می‌توان گفت که وضعیت نسبتاً مطلوب است. منتها چون احتمال تغییر در کتاب‌ها وجود دارد، لازم دانستیم قبل

کتاب‌ها مطرح می‌شود قابل لمس باشد و عینیت یابد تا دانش آموز بتواند با آن ارتباط برقرار کند. برای رسیدن به چنین هدفی باید کتاب‌هایمان را از بحث صرف در عرصه‌ای خاص بیوریم. از قرار دادن تصویری کوچک از یک فرد و زندگی او پرهیز کنیم. در ابتدای کتاب‌های درسی در قسمت سخنی با معلم و سخنی با دانش آموز، هدف از بیان مطالب و رویدادهای تاریخی در کتاب آمده است. ولی این چشم‌انداز در سیر نگارش کتاب‌ها اصلاً دیده نمی‌شود. دانش آموز بعد از چند صفحه ارتباطش با توصیه‌های مؤلفان قطع می‌شود و فکر می‌کند دارد شرح حال گذشتگان و زندگی‌نامه کسانی را می‌خواند که اصلاً

برزگر: اگر کتاب‌های فعلی را آسیب‌شناسی نکنیم، متوجه نخواهیم شد کتاب از لحاظ محتوا، روش و ارائه مطالب چه ایرادهایی دارد و مطالب چگونه باید کنار هم گذاشته شوند

با آن‌ها رابطه‌ای ندارد و نمی‌تواند پیوند برقرار کند و به همین دلیل دل‌زده می‌شود. با این شیوه تألیف، بدون تعمد، دانش آموز را به سمت و سوی محفوظات می‌بریم. سؤال این است که آیا مطالعه مجموعه‌ای از حوادث خشک و غیر ملموس بهتر است، یا بیان رویدادهایی که دانش آموز در لایه لایه آن‌ها حضور خود را حس کند؟

من فکر می‌کنم تاریخ باید با زندگی امروز کاملاً پیوند بخورد، یعنی، به جای اینکه از زمان گذشته به زمان حال بیایم، بد نیست که از حال به گذشته برویم. چه اشکالی دارد که اصلاً روش نگارش کتاب عوض شود؟ چه اشکالی دارد که ما برای بیان اقدامات یا خائن بودن یک فرد یا

بیان یک رویداد، موضوع را با نامه‌ای تاریخی آغاز کنیم؟ روحیات یک فرد، قلم او، کلمات و واژگان متداول عصر او، طریقه نامه‌نگاری و خیلی چیزهای دیگر را می‌توان از یک نامه تاریخی به دست آورد. می‌توانیم از درون یک نامه به تاریخ نگاه کنیم، از دریچه چشم یک تصویر به تاریخ بنگریم. وقتی دانش آموز مطلبی را می‌خواند، به شیوه‌های متفاوتی آن را یاد می‌گیرد. آنچه را شما می‌گویید در ذهنش به تصویر تبدیل می‌کند؛ پردازش می‌کند و به خاطر می‌سپارد. چه اشکالی دارد که در این پردازش ما جایگاه اصلی تاریخ را به او نشان بدهیم؟ مگر ما نمی‌گوییم تاریخ سنگر و سپر هویت است؟ خب با اوصافی که ما در کتاب‌ها می‌کنیم، کجا دانش آموز هویتش را

تشخیص می‌دهد و کجا تاریخ را حافظ بقای جامعه می‌داند و ضرورتش را برای مطالعه می‌فهمد؟ این اتفاق نمی‌افتد، مگر این که تاریخ برای او کاربرد داشته باشد

و کاربردش زمانی احساس می‌شود که با زندگی روزمره پیوند بخورد. بنابراین، اولین توصیه‌ای که من می‌کنم این است که مؤلفان در کتاب چشم‌اندازی برای دانش آموز ترسیم کنند و بعد آن را از دریچه چشم او به زندگی‌اش، آغاز کنند. خودمان را به جای دانش آموزان قرار دهیم تا بفهمیم آن‌ها از تاریخ چه می‌خواهند؟ یعنی کتابی که شما اسم تاریخ را روی آن می‌گذارید باید محتوایی داشته باشد ملموس و عینی.

رضوی: در ادامه بحث خانم دکتر فاضلی‌پور، باید عرض کنم که آموزش، تألیف و تدوین کتاب‌های درسی تاریخ در ایران هرگز در شأن و منزلت تاریخ ایران نبوده است. امیدوارم در برنامه‌های

آتی، شأن این تمدن بزرگ و این ملت بزرگ در تاریخ‌های رسمی ما دیده شود. ما باید بدانیم که برای چه تاریخ می‌خوانیم. هدف ما از تاریخ در مدارس چیست؟ چه چیز را می‌خواهیم به دانش آموز یاد بدهیم؟

یکی از چیزهایی که ما در تاریخ می‌خوانیم، این است که هویت‌مان را پیدا کنیم. خوب این هویت چیست؟ هویت در قالب فرهنگ خود را نشان می‌دهد. اگر ما کتابی درسی نوشتیم که در آن دانش آموز توانست عشق به میهن، عشق به ارزش‌ها و اعتقاد به سنن خودش را پیدا کند، ما کار ارزشمندی انجام داده‌ایم. اینکه دانش آموز انضباط اجتماعی را یاد بگیرد، متعهد باشد، آرمان‌خواه، ارزش‌گرا و کمال‌طلب باشد، این‌ها همه هویت ملت بزرگ ایران است. با کتاب‌های تاریخی باید به دانش آموز یاد بدهیم که هویت خودش را پیدا کند. متولی بزرگ هویت‌شناسی، درس تاریخ است. ما می‌خواهیم به این نقطه شناختی برسیم که دانش آموز بعد از مطالعه تاریخ بتواند به چنین جایگاهی برسد.

سلیمی: سؤال من این است که این هویت را در قالب چه محتوایی مناسب است که به دانش آموزان منتقل کنیم؟

رضوی: بهترین و ارزشمندترین کلام و سخن گاهی چنان بد ارائه می‌شود که دیگران هیچ استفاده‌ای از آن نمی‌کنند. ما غنی‌ترین مطالب هویتی را در تاریخ‌هایمان حذف کرده‌ایم. فرهنگ، تمدن و میراث گران‌قدر ما در کتاب‌های درسی گم شده یا بسیار بد ارائه شده است. گاهی اوقات در کتاب‌های آموزشی از بدترین نوع کاغذ، بدترین نوع طراحی و بدترین تصویر استفاده می‌کنیم. به این ترتیب، هویت و دستاوردهای تمدنی را چگونه می‌خواهیم به دانش آموزان نشان

بدهیم؟

باید تصاویر را با گویاترین و زیباترین شکل نمایش بدهیم. نکته دیگر این که از محرک کلامی هم به خوبی استفاده کنیم. متن ما باید جذابیت داشته باشد. در مطالب کتاب‌های درسی گسست وجود دارد. رابطه منطقی بین مطالب نیست و این یکی از بزرگ‌ترین مشکلات درس تاریخ است. من معلم سرکلاس حس می‌کنم بچه‌ها نمی‌توانند با تاریخ جهان و تاریخ معاصر ارتباط برقرار کنند. به دلیل اینکه بین مطالب گسست می‌بینند. رابطه منطقی بین اجزای محتوای کتاب وجود ندارد و رابطه علی بین آن‌ها نیست.

مطلب دیگر اینکه هویت مثل یک قرص، یک میوه یا لقمه نیست که در دهان کسی گذاشته شود. شکل‌گیری هویت جریانی دوسویه است؛ یعنی دانش‌آموز باید بکاود و تلاش کند تا به آن برسد. کتاب درسی ما باید این توان را داشته باشد که دانش‌آموز را به تلاش و کاوش وادارد.

سلیمی: من دو مطلب را در صحبت‌های آقای رضوی متوجه شدم؛ یکی تأکید ایشان بر تقویت روحیه انضباط اجتماعی و دیگری بحث تقویت هویت. ایرادهایی بر وضعیت کتاب‌های درسی هم وارد کردند که به نوبه خود قابل طرح است. البته آنچه ما اینجا به دنبال آن هستیم، صرفاً پرداختن به وضعیت موجود نیست. بحث این است که قالب و محتوایی که قرار است در آینده در کتاب‌های درسی استفاده شود، باید چگونه باشد و چه مباحثی را شامل شود؟

حشمتی: به نظر من باید بحث را به دو بخش تقسیم کرد؛ یکی بخش ساختار و دیگری محتوای کتاب‌ها. اگر محتوا به بهترین شکل بیان شود ولی ساختار

خوبی نداشته باشد، نمی‌تواند مناسب باشد. قبل از هر دوی این‌ها کتاب باید بتواند نظر دانش‌آموز را جلب کند. باید به این نکته توجه کنیم که کتاب چگونه نظر مخاطب را جلب کند و ساختار کتاب‌های درسی به چه صورت باشد. به نظر من، از کل به جزء رفتن، روش خوبی است که در تاریخ ایران و جهان اجرا شده و این کتاب هم تاریخ جهان و هم تاریخ ایران را مطرح کرده است. اگر دو کتاب تاریخ ایران و جهان (۲) تاریخ‌شناسی هم به شکل درستی تلفیق شوند، روش مناسبی در شکل و ساختار کتاب‌های درسی به دست می‌آید. ساختار خیلی مهم است. در ارتباط با تلفیق هم بهتر است که اگر مثلاً تاریخ باستان را مطرح می‌کنیم، همان‌جا بحث سکه‌شناسی و هنر را هم مطرح کنیم. در مباحث تاریخ باستان به جای پرداختن به عرض تاریخ به عمق آن بپردازیم. دانش‌آموزان ما درک درستی از عنصر زمان و مکان در تاریخ

ندارند. در مبحث محتوا می‌توان بیشتر به این موضوع پرداخت.

برزگر: در بحث تاریخ، به طور کلی اولین موضوعی که به نظر من می‌آید این است که ابتدا آسیب‌شناسی کنیم. اگر کتاب‌های فعلی را آسیب‌شناسی نکنیم، متوجه نخواهیم شد کتاب از لحاظ محتوا، روش و ارائه مطالب چه ایرادهایی دارد و مطالب چگونه باید کنار هم گذاشته شوند. موضوع دیگر این است که ببینیم آیا این درس تاریخ باید دریافتنی و درک کردنی باشد؟ در زمان تحصیل ما درک و استنتاج خیلی مهم بود. چگونه درسی که می‌تواند به شیوه رابطه علت و معلولی ارائه شود، به درسی صرفاً حافظه‌ای تبدیل شده است؟

در کتاب تاریخ می‌بینیم که مطالب فهرست‌وار بیان شده‌اند و این خود باعث می‌شود که بچه‌ها فکر کنند درس حفظی است. یعنی کلی باید با دانش‌آموزان صحبت کرد که متوجه شوند می‌توان در این درس‌ها قوای فکری، تجزیه و تحلیل و درک را فعال کرد. ما درسی را



سید حسین رضوی

رضوی: شکل‌گیری جریانی دوسویه است؛ یعنی دانش‌آموز باید بکاود و تلاش کند تا به آن برسد. کتاب درسی ما باید این توان را داشته باشد که دانش‌آموز را به تلاش و کاوش وادارد

که می‌تواند قدرت تجزیه و تحلیل را بالا ببرد، به سمتی می‌بریم که بیشتر حافظه‌ای است. مشکلات دیگر جامعه مثل کنکور، این درس را حافظه‌ای‌تر هم می‌کنند. در بحث از رویکرد شناختی هم مسائلی وجود دارد که لازم است ابتدا چند مقوله را تعیین کنیم و بعد در ارتباط با آن‌ها مسائل را باز کنیم؛ طوری که خیلی کلی نباشد. ما غافل شده‌ایم از اینکه بچه‌ها باید موضوع را بفهمند، درک و کشف کنند و رابطه بین مسائل را بیابند. برای مثال، در کتاب تاریخ معاصر، در مبحث قراردادهای زمینه‌های انقلاب مشروطه، به رابطه علی و معلولی رخدادها توجه نشده است. در کل بحث علت و معلول در کتاب‌های درسی خیلی کم‌رنگ است.

در قسمتی از تاریخ دوم انسانی، مسائل به خوبی مطرح و تمدن‌ها معرفی شده‌اند ولی در جایی که باید دانش‌آموز به درک ملموس برسد و مطالب کاربردی شوند، این روند قطع گردیده و مطالب به شکلی گذرا مطرح شده است. دانش‌آموز در سال سوم متوسطه با تاریخ حجیمی روبه‌روست. محتوای کتاب تاریخ با شکل فعلی جاذبه این کتاب را کمتر می‌کند. در کتاب‌های درسی تاریخ اصلاً جای بحث و گفت‌وگو وجود ندارد.

رضوی: ما نمی‌خواهیم درباره شیوه آموزش صحبت کنیم. دستور کار جلسه این است که ببینیم کتاب درسی تاریخ از چه مطلوبیت‌هایی باید برخوردار باشد. کتاب مطلوب چیست؟ آقای سلیمی در ابتدای جلسه این دستور کار را به خوبی مطرح کردند.

فاضلی: ما ابتدا چشم‌انداز، سپس ساختار و بعد هدف را باید مشخص کنیم مطالعه باید لذت‌بخش باشد. باید آنچه

خواننده می‌شود، باور و بعد درونی شود که بتواند به حفظ ارزش‌ها کمک کند. هر فرد یک حس درونی دارد که هنگام یادگیری، باید به جوشش درآید. این خلاصه تمام تفکرات آموزشی جهان است. به علاوه کتاب باید به گونه‌ای نوشته شود که دانش‌آموز خودش در تولید محتوای آن نقش داشته باشد؛ یعنی سؤال مطرح شود و به دنبال آن سؤال دانش‌آموز تولید دانش کند. آن وقت است که ما می‌توانیم توانایی دانش‌آموز را تقویت کنیم. کجای کتاب‌ها ما بازخورد این توانایی را می‌بینیم؟ به همین دلیل است که می‌گوییم ابتدا در مورد ساختار صحبت کنیم و سپس در مورد محتوا.

سلیمی: در اینکه ما ناچاریم کلیاتی از تاریخ ایران را با این همه طول و تفصیل

بگوییم، شکی نیست؛ مخصوصاً در رشته علوم انسانی ناچاریم غیر از تاریخ ایران، تاریخ جهان را هم بگنجانیم. سؤال این است که در این محتوا تا چه حد به تاریخ سیاسی میدان دهیم؟ چقدر به مباحث فرهنگی، تمدن و تا چه حد به مباحث تاریخ جهان بپردازیم و این‌ها چگونه در کنار هم قرار گیرند؟ یعنی



فاصلی پور

فاضلی پور: مؤلفان نباید داستان‌سرایی کنند، یعنی نباید هر آنچه را دلشان می‌خواهد در کتاب درسی بیاورند.

ساختار و قالبی که برای ارائه این محتوا در نظر می‌گیریم، چگونه باید باشد؟ **فاضلی پور:** من با این شکل بحث مخالفم. چندین سال است که کتاب‌ها به این شیوه نوشته می‌شوند؛ آیا به جایی رسیده‌ایم؟ ما باید ذهنیت‌مان را عوض کنیم. این طور به نتیجه نمی‌رسیم؛ چون ملغمه‌ای از محتویات را کنار هم قرار داده‌ایم که باید همه را کنار بگذاریم. ما باید بدانیم کسی که آموزش می‌بیند، چه محتوایی را می‌پسندد؟ من ۳۲ سال تاریخ تدریس کرده‌ام و حدود هفت سال است که روی ساختار کتاب‌نویسی کار می‌کنم. ما می‌گوییم دانش‌آموز برای یادگیری باید در تولید محتوا دانش نقش داشته باشد. چرا فکر می‌کنیم همه‌اش ما باید بنویسیم و دانش‌آموزان نوشته‌های ما را بخوانند؟

ما می‌توانیم به جای قسمت‌هایی از این محتوای حجیم، تصویر قرار بدهیم، صوت پخش کنیم، می‌توانیم سؤالانی را طرح کنیم که دانش‌آموز را به تفکر و در نتیجه تولید دانش وادارد.

صدقی پور: برای آنکه به وضعیت مطلوب دست یابیم، باید ابتدا مشخص کنیم برای چه کسانی می‌خواهیم کتاب بنویسیم. ما دانش‌آموزان را به خوبی نمی‌شناسیم. دانش‌آموز اطلاعات و علاقه‌هایی دارد که ما از آن بی‌خبریم. دیگران (نهادهای رسانه‌ها) اطلاعاتی به آن‌ها می‌دهند و ابهاماتی برای دانش‌آموزان ایجاد می‌کنند. در نتیجه، با این محتوا نمی‌توانیم به پرسش‌های آن‌ها پاسخ دهیم و هر چقدر هم بخواهیم توجیه کنیم، مقبول نمی‌افتد. از موارد دیگر اینکه کتاب‌هایی که نوشته شده‌اند، تکمیل شده کتاب‌های گذشته‌اند و ما حالا این کتاب‌ها را تدریس می‌کنیم. مجری این کتاب‌ها معلم است. اگر کتابی نوشته شود که

از نظر معلم مقبول نباشد، این کتاب جایگاهی ندارد. معلم برای چنین کتابی ۲۰ سؤال به دانش‌آموزان می‌دهد و در نهایت، از بین این ۲۰ سؤال ۱۵ سؤال را در آخر سال امتحان می‌گیرد. دانش‌آموز هم در ساعت درس تاریخ «اسم - فامیل» بازی می‌کند. پس دانش‌آموزان و علاقه آن‌ها را باید شناخت. معلم باید به کتاب علاقه‌مند باشد و آن را قبول داشته باشد. در مجموع کتاب باید ویژگی‌هایی داشته باشد که ما بتوانیم از طریق آن هویت را به دانش‌آموز معرفی کنیم و بشناسانیم. در آموزش و پرورش در چند مرحله درباره تاریخ تصمیم‌گیری می‌شود. یکی در شورای عالی آموزش و پرورش است. وقتی در آنجا تصمیم‌گیری می‌شود، ما نمی‌دانیم که این مباحث ما مطرح

می‌کنیم، برای اعضای شورا جایگاهی دارد یا خیر. یکی هم حوزه‌ وزارت و دفتر تألیف است. بعضی از مؤلفان کتاب‌های درسی حتی یک جلسه هم سابقه تدریس تاریخ در مدرسه را ندارند. مؤلفان کتاب تاریخ معاصر مدنظر من هستند. ما از این مؤلفان برای شرکت در جلسه معلمان دعوت کردیم اما در آن جلسه نتوانستند معلمان را مجاب کنند که چرا کتاب را به این سبک نوشته‌اند. وقتی چنین شرایطی حاکم است، دبیر و دانش‌آموز هم به درس و کتاب بی‌رغبت می‌شوند. نتیجه مطالعه، آموزش و ارزشیابی چنین درسی از پیش معلوم و مشخص است.

رضوی: ما می‌خواهیم درباره کتاب‌هایی که قرار است در آینده نوشته شوند یا تغییراتی که در کتاب‌های فعلی ایجاد شود، صحبت کنیم؛ روی روش و محتوا. یعنی روش‌شناسی نوشتاری و شیوه‌های آموزش که کتاب باید داشته باشد و محتوای آن. من دو

مثال می‌زنم، یکی از روش و دیگری از محتوا. ابتدا به محتوا می‌پردازم. همه ما وقتی سر کلاس تاریخ می‌رویم، احساس می‌کنیم دانش‌آموزان نقادند. در مقابل آنان چه باید بکنیم؟ پاسخ این سؤال، داشتن نگاه متعادل و متوازن به تاریخ ایران، نگاه جامع به تاریخ ایران و رعایت انصاف و واقع‌بینی در تجزیه و تحلیل پدیده‌ها و حوادث است. اینکه نویسنده با انصاف و امانت‌داری موضوعی تاریخی را در کتابی طرح کند. اگر موضوع سندیت داشته باشد، به دل می‌نشیند. همچنین وقتی هدفمندانه و با نگاه علمی باشد. حالا همین مطلب خیلی خوب را که عدالت در آن رعایت و متوازن شده است، در ساختار چگونه ارائه دهیم؟ کتاب آموزشی گاهی طوری تألیف

می‌شود که دانش‌آموز را دائماً درگیر می‌کند. در کتاب‌های درسی که براساس شیوه‌های خلاق و جریان دوسویه علم، نوشته شده‌اند، این ارتباط برقرار می‌شود. مؤسسات آموزش زبان از این شیوه‌ها استفاده می‌کنند. شیوه‌ای که فراگیرنده را فعال نگه می‌دارد. گاهی می‌توانیم با یک عکس شروع



فریده حشمتی

حشمتی: به نظرم باید نگاه سنتی به تاریخ را بشکنیم. فقط واقعیت را به دانش‌آموز بگوییم، او خودش باید بفهمد استنباط تاریخی چیست

کنیم و مثلاً از دانش‌آموز بپرسیم که برداشتش از آن چیست. گاهی اوقات می‌توانیم یک سند ساده را در ابتدای کتاب بیاوریم و از بچه‌ها بخواهیم آن را بخوانند و برداشت خود را بگویند؛ چه از لحاظ سیاسی و چه اقتصادی.

فاضلی‌پور: مؤلفان نباید داستان‌سرایی کنند، یعنی نباید هر آنچه را دلشان می‌خواهد در کتاب درسی بیاورند.

رضوی: کتاب‌های فعلی ما مثل دایرةالمعارف‌هایی هستند که مجموعه‌ای اطلاعات تاریخی صرف در آن‌ها نوشته شده که به درد کم‌هوش‌ترین دانش‌آموزان می‌خورد. کتاب‌های تاریخی ما کمترین سطح آموزش را دربرمی‌گیرد. هر کسی که بیشتر حفظ کند، باسوادتر است.

ما باید از این ساختار رها شویم. می‌توانیم از یک عکس، از یک محرک کلامی و از یک شعار استفاده کنیم. این‌ها بینش ایجاد می‌کنند.

سلیمی: ما می‌خواهیم بیشتر روی ساختار مطلوب کتاب‌های درسی صحبت کنیم. یعنی همان بحثی که خانم فاضلی‌پور مطرح کردند. سپس روی این موضوع صحبت شود که این قالب و ساختار با چه محتوایی پر شود. لطفاً کنید این دو مبحث را محور صحبت‌ها قرار دهید.

فاضلی‌پور: خود ساختار باید فرایندی را طی کند که ما در تاریخ از آن به عنوان علت و معلول یاد می‌کنیم و در دنیای امروز با عنوان فرایند مطرح می‌شود. این ساختار براساس چشم‌انداز ما تجلی پیدا می‌کند. این چشم‌انداز باید چه دنیایی را برای دانش‌آموز ترسیم کند؟ دنیایی که او نیاز دارد، نه دنیایی که ما می‌خواهیم. برای رسیدن

به این دنیا ما چه گام‌هایی باید برداریم؟ **تافلر** جمله خوبی دارد. «شما اگر گذشته را نشناسید، این گذشته در آینده روی سر شما خراب می‌شود.» می‌خواهیم قدرت تحلیل بچه‌ها را بالا ببریم. پس باید به گونه‌ای مطالب را کنار هم بچینیم که این دانش‌آموز به آن تحلیل برسد، نه اینکه من نویسنده تحلیل کنم و آن محتوایی را که می‌خواهیم ارائه دهیم، مطالب باید بیشتر به شکل سؤال باشد. الآن بسیاری از کتاب‌های تاریخی کشورهای دیگر، یک برش در یک دوره تاریخی می‌زنند و سپس یک گروه که نگاه مشترک دارند، آن را با محتوا، تصویر و انواع پرسش‌ها کامل می‌کنند. ما هم می‌توانیم با این گونه روش‌ها تاریخ را برای دانش‌آموز ملموس کنیم تا او به این برسد که تاریخ‌ساز است.

در غیر این صورت، اگر قرار باشد من راجع به تمدن بنویسم و من تحلیل کنم، باز به بیراهه رفته‌ایم. باید فضا برای تفکر و خلاقیت دانش‌آموزان فراهم شود.

حشمتی: به نظرم باید نگاه سنتی به



سلیمی: تحولی عمده باید ایجاد شود؛ هم در ساختار و هم در محتوای کتاب‌های درسی. حجم کتاب‌های درسی باید کمتر شود و بیشتر به تفکر، خلاقیت و اندیشه و ذهنیت‌های دانش‌آموزان اجازه رشد داده شود

تاریخ را بشکنیم. ما می‌خواهیم به دانش‌آموز بگوییم درک تاریخی پیدا کند. فقط واقعیت را به دانش‌آموز بگوییم، او خودش باید بفهمد استنباط تاریخی چیست. ما باید به کمک دانش‌آموز تاریخ

را تولید کنیم. با توجه به اینکه بحث آی‌تی (IT) در مدارس مطرح است و مدارس هوشمند می‌شوند، چشم‌انداز امروز این است که استفاده از IT در درس تاریخ هم کاربردی شود. دیگر لازم نیست تمام تاریخ صفویه یا هخامنشی را بنویسیم و به دانش‌آموز تزییق کنیم. اگر ابتدای هر درس را با چند سؤال شروع کنیم، باور کنید در عرض نیم‌ساعت دانش‌آموزان کلی مطلب پیدا می‌کنند و یاد می‌گیرند که نقد کنند. در وضعیت کنونی، با نوشتن این کتاب‌ها به دانش‌آموز گفته‌ایم تاریخ

همین است و یک جواب مشخص دارد. در حالی که با طرح سؤالات فرادانشی و واگرا دانش‌آموز به تکاپو می‌افتد و وارد بحث می‌شود. این همه ما از استعمار حرف می‌زنیم اما دانش‌آموز نمی‌داند که انگلیس در نقشه کجاست.

سلیمی: نتیجه‌ای که از صحبت‌های خانم فاضلی پور و خانم حشمتی گرفتیم، این است که ما قدرت تفکر را از دانش‌آموز گرفته‌ایم و القائات خودمان را به دانش‌آموز دیکته می‌کنیم. خوب، در نظام آموزشی متمرکز، حاصل کار همین است. خواهش من این است که مقداری هم درباره نظام آموزشی غیرمتمرکز صحبت کنید و سایر همکاران هم نظر بدهند.

فاضلی‌پور: هر آنچه ما بحث می‌کنیم، باید با توجه به وضعیت موجود باشد. وضعیت این نظام متمرکز است. می‌خواهیم کاری کنیم که در دانش‌آموز مهارت‌های تفکر، حل مسئله، تصمیم‌گیری و سازماندهی رشد یابد که لذت‌بخش هم باشد.

رضوی: بحث شناختی آن است که دانش‌آموز خودش آن‌را دنبال کند. این یادگیری ماندگار و جاودان خواهد بود. این موضوع الزاماً به تاریخ ربطی ندارد. روشی است که در کشورهای توسعه‌یافته و طراز اول پیاده می‌کنند. آن‌ها در آموزش ریاضی، شیمی و ادبیات این‌گونه حرکت می‌کنند و بچه‌هایشان از کودکی پرسشگر بار می‌آیند. استدلال قدرتی خدادادی است که در نهاد بشر وجود دارد. بچه از ابتدا استدلال را دوست دارد. این اتفاق باید از ابتدا بیفتد و در تمام درس‌ها باید این نگاه وجود داشته باشد که بازخورد آن فوق‌العاده است. در درس جامعه‌شناسی این اتفاق افتاده است. ساختار بحث‌های درس

جامعه‌شناسی کم است و معلم دغدغه ندارد که درسش را کی تمام کند. در روش طرح مسئله، که مدرن‌ترین روش آموزش حاضر است، معلم مسئله‌ای اساسی مطرح می‌کند و همه در آموزش آن دخالت می‌کنند. در زمانی که محتوا کم است، این اتفاق می‌افتد. حجم باید کم و عمیق باشد.

سلیمی: من کلیت بحث را قبول دارم و ایرادی بر آن وارد نمی‌دانم. آیا همه دانش‌آموزان ما از یک سطح امکانات برخوردارند؟ امکاناتی که دانش‌آموز تهرانی دارد، با امکانات دانش‌آموز دور افتاده‌ترین روستای یک استان مرزی متفاوت است. این دانش‌آموز تهرانی حداقل به چند کتاب غیردرسی دسترسی دارد که می‌تواند نیازهای خود را با استفاده از آن‌ها رفع کند، اما آن دانش‌آموز روستایی از حداقل امکانات هم بی‌بهره است.

فاضلی‌پور: اشتباه ما این است که فکر می‌کنیم در کنار آموزش باید تجهیزات مفصلی وجود داشته باشد. اصلاً این‌طور نیست. معلم با توجه به کتاب درسی، امکانات را هم تهیه می‌کند. فرض کنید من به بچه‌ها می‌گویم فلان فیلم را ببین و تحلیل کن. جایی دیگر معلم می‌گوید من علاوه بر آن، این‌ها را هم می‌خواهم. سنگ بزرگ علامت نزدن است. اگر قرار باشد منتظر باشیم که همه از تجهیزات بهره‌مند شوند، اصلاً به نتیجه نمی‌رسیم. ما باید نگاه به تاریخ را عوض کنیم. تدوین جدید از درون به شما خواهد گفت که به چه تجهیزاتی احتیاج دارد. چون شما می‌خواهید مهارت را تمرین کنید.

حشمتی: قرآن کریم خیلی از موضوعات و وقایع را در قالب کلمات محدود بیان می‌کند و سپس نتیجه‌گیری

می‌کند و قانون کلی می‌گوید. ما می‌توانیم رئوس مطالب را به شکلی موجز در کتاب بیاوریم و به دبیر فرصت مانور بدهیم. حجم زیاد کتاب، این فرصت را از دبیر و دانش‌آموز می‌گیرد.

فاضلی‌پور: با توجه به آنچه خانم حشمتی در مورد روش قرآن کریم گفتند، ما می‌توانیم به بچه‌ها یاد بدهیم که تمام جریانات حاکم بر جامعه یک فرایند است. بنابراین دانش‌آموز باید برود در مورد فلان حادثه تاریخی مطالعه کند و آن را فرایندی کند و در کوتاه‌ترین جملات برای ما بخواند. ما می‌توانیم جریان عظیم تاریخ را با این روش یاد بدهیم. منتها فقط راه را نشان می‌دهیم. بنابراین، ساختار جدید کتاب‌های ما طوری باشد که نقش معلم در آن به اندازه معلم قبلی نباشد.

برزگر: بحث اساسی این است که چرا مدام تاریخ حافظه‌ای تقویت می‌شود و چگونه می‌توان این محفوظات را کاربردی کرد. همه اتفاق نظر دارند که حجم کتاب‌ها بسیار زیاد و کاربرد آن‌ها کم است.

در کشورهای پیشرفته، محتوا با وجود حجیم بودن به قدری ملموس است که دائم کاربرد دارد. ما باید بفهمیم چگونه می‌شود تاریخ برای بچه‌ها استفاده کاربردی داشته باشد. وقتی دانش‌آموز در تولید محتوا و روش‌ها دخالت کند، ذهن و تفکر فعال خواهد داشت. اگر ما در درس‌ها کاری کنیم که دانش‌آموز به این نتیجه برسد که باید فعال شود، این رویکرد تاریخی هم عوض می‌شود. از دوره راهنمایی باید این زمینه در دانش‌آموز به وجود بیاید. بحث اصلی که خیلی هم آسیب می‌رساند، حجم زیاد مطالب است. در حال حاضر، حجم مطالب به قدری زیاد است که دانش‌آموز

احساس می‌کند فکر خودش هیچ تأثیری ندارد و باید فقط بخواند و حفظ کند. این مسئله ملموس است. درباره گذشته باید اصل انصاف را رعایت کرد و واقعیت‌ها را گفت تا مخاطب خودش قضاوت کند.

رضوی: کتاب درسی باید حجم کمی داشته باشد و شیوه خلاقانه در آن به کار رود. اولین چیزی که به اعتقاد من در این کتاب باید به آن توجه شود، روش تحقیق است. آموزش روش تحقیق به معنای علمی در سطحی که دانش‌آموز یاد بگیرد از یک مطلب یا سند تاریخی چگونه می‌توان استفاده کرد. دوم معلم است که باید آموزش ببیند.

اگر روش تحقیق به خوبی آموزش داده شود، مشکل پاسخ دادن به سؤال‌های فرزندی و واگرا رفع خواهد شد.

صمدی‌پور: مطالب خیلی جالبی گفته شد. مسئله یا مشکل امکاناتی که گفتند، وجود ندارد، این بحث امروز برای کتاب‌های چند سال آینده است. در حال حاضر هم تمام روستاهای ما اینترنت دارند. تاریخ باید به صورت کلیات در ابتدایی و راهنمایی گفته شود و در دوره متوسطه فکر کردن و جست‌وجو کردن درباره این تاریخ به دانش‌آموز آموزش داده شود. اما فرصت تفکر در درس تاریخ در درس تاریخ برای دانش‌آموز کم است. کتاب تاریخ معاصر با ۲۵۰ صفحه مطلب، دو ساعت در هفته زمان دارد. با این وضعیت، نمی‌توان از دانش‌آموز انتظار تفکر چندانی داشت.

فاضلی‌پور: وقتی می‌گوییم وضعیت مطلوب، یعنی شاکله همه چیز باید تغییر کند. در رویکردی که من گفتم، معلم پایه‌پای شاگرد باید یاد بگیرد و دانش خود را افزایش دهد. باید خود را به تمام تجهیزات روز مجهز کند. هم نگاه

مدیران به این درس باید عوض شود و هم معلم که تاریخ ۲۰۰ صفحه‌ای را به ۵۰ سؤال خلاصه نکند، تا اولیای بچه‌ها هم نگویند که شما باید نمره تاریخ را ۲۰ بدهید، چرا که فرزند من نمره فیزیک را ۲۰ شده است.

آقای رضوی گفتند دانش‌آموز، معلم، تجهیزات، طراح و عکاس، همه باید تغییر کنند. ما تجربه سال ۱۳۷۵ را داریم. در آن سال کتاب را عوض کردیم و ساختار جدیدی برای آن گذاشتیم. بعد برای دبیران دوره ضمن خدمت گذاشتیم اما در پایان به موضوع تأسفباری رسیدیم، و آن اینکه معلمانی تاریخ را تدریس می‌کردند که متخصص نبودند. باور کنید من تمام قسمت‌های فرادانشی را برای آن‌ها شرح می‌دادم. حتی در طول شبانه‌روز به خانه من زنگ می‌زدند و توضیح می‌خواستند اما نکته تأسفبار این بود که همکار من حاضر نشد به خاطر تغییر کتاب، خودش را تغییر دهد. بنابراین، وقتی این شاکله را می‌خواهیم عوض کنیم، فقط برای دانش‌آموز عوض نکنیم. باید رفتار معلم را هم تغییر داد. برای این کار نباید در آموزش ضمن خدمت به آموزش محتوا اکتفا کرد بلکه باید معلم‌ها را با انواع روش‌ها هم آشنا ساخت.

رضوی: بحث به جایی رسید که باید می‌رسید. فرایند یک جریان منقطع نیست. در این فرایند مثلی شکل می‌گیرد که یک ضلع آن معلم، دومی دانش‌آموز و دیگری کتاب درسی است. اگر کتاب درسی مدرن باشد ولی معلم مدرن نباشد، اتفاق وحشتناکی می‌افتد. من سال‌هاست که ضمن خدمت تدریس می‌کنم و تجربیاتی به دست آورده‌ام. گاهی اوقات در تدریس از شیوه‌هایی استفاده می‌کردم که باعث می‌شد جذاب‌ترین،

مطلوب‌ترین و مهم‌ترین درس برای فراگیران، درس تاریخ باشد. وقتی وارد دبیرستان می‌شدم، بچه‌های ریاضی یا تجربی به من می‌گفتند که می‌شود یک‌بار من سر کلاس شما بنشینم؟ متولی هر درس می‌تواند به آن درس قداست و



صمدی پور: کتاب تاریخ معاصر با ۲۵۰ صفحه مطلب، دو ساعت در هفته زمان دارد. با این وضعیت، نمی‌توان از دانش‌آموز انتظار تفکر چندانی داشت

اعتبار ببخشند و برعکس هم اتفاق می‌افتد. این یعنی کتاب درسی، معلم و دانش‌آموز باید با هم حرکت کنند.

فاضلی پور:

البته باید محتوا هم تا حدی با

شیوه کار شما هماهنگی داشته باشد.

رضوی: کمترین اتفاقی که در این فرایند خوب می‌افتد، این است که شما وارد کلاسی شوید که دانش‌آموز بعد از آن از تاریخ خوشش بیاید و لذت ببرد. درس زمانی خوشایند است که دانش‌آموز در آن مشارکت داشته باشد.

حشمتی: در دوره ابتدایی، روش ابداعی جدید، پژوهش، جست‌وجو و تحقیق مطرح است. این روش کار معلم‌های دبستان را سخت کرده است اما اگر ادامه داشته باشد و نمره پژوهش در کارنامه ثبت شود در واقع می‌شود

مسیری را طی کرد که دانش‌آموز حال دیگر با ساختار تحقیق و پژوهش بیگانه نباشد ولی برای دانش‌آموز فعلی اگر بخواهیم کاری کنیم، حداقل تا سه سال آینده با مشکل روبه‌رو هستیم. باید به تدریج در کتاب‌های درسی تاریخ فضا و شرایط برای این روش ایجاد شود و همکاران با آن آشنایی پیدا کنند.

سلیمی: برگزاری این جلسات مقدمه همین بحث است. جمع‌بندی کلام این است که تحولی عمده باید ایجاد شود؛ هم در ساختار و هم در محتوای کتاب‌های درسی. حجم کتاب‌های درسی باید کمتر شود و بیشتر به تفکر، خلاقیت و اندیشه و ذهنیت‌های دانش‌آموزان اجازه رشد داده شود و پاسخ کلیشه‌ای به سؤالات داده نشود. لازمه این تحول هم منحصر به تغییر در محتوای کتاب و نگرش مؤلفان نیست. این قدم اول است. قدم‌های بعدی، هم نیروی انسانی که این درس را آموزش می‌دهد، هم مخاطب (که این درس را می‌پذیرد) و هم خانواده‌ها را در بر می‌گیرد. فراتر از این، تجهیزات و امکاناتی لازم است که کار را پشتیبانی کند تا این تحول به نحو احسن ایجاد شود.

فاضلی پور: ما به کم شدن حجم هم اشاره کردیم که امیدواریم این کار به گم شدن مطالب نینجامد و ضروریات حذف نشوند. باید نگرشی دقیق، وسیع و گسترده داشته باشیم تا چیزی را جا نیندازیم. در حال حاضر همه به حجم زیاد معترض‌اند اما اینکه چه مطالبی و چگونه کم شوند، خیلی مهم است. نگاه جهان امروز به آموزش چنان تغییر کرده است که چه بخواهیم و چه نخواهیم ما را در بر می‌گیرد. منتها این باعث نشود که مسیر را اشتباه برویم.

رضوی: در بحث محتوا و روش،

کتاب‌های گذشته دیکتاتور مآبانه بودند. در حالی که نگاه فعلی ما به تاریخ، نگاه شخصیت محور است و این خطرناک است؛ چون هیچ‌وقت ما را به سمت واقعیت نمی‌برد. اگر از آن‌طرف هم فقط جریان‌شناسی را منهای شخصیت‌های بزرگ بررسی کنیم، باز به جایی نمی‌رسیم. کتاب‌ها باید تحولات اجتماعی را در جایگاه خودشان بررسی کنند مثلاً ناپلئون را در فضای جامعه بعد از انقلاب کبیر فرانسه. یعنی در آنجا ردپای تفکرات ولتر هم پیدا باشد و موضوع همراه با تحولات کشورهای همسایه بررسی شود. در تاریخ باید از استدلال استفاده کنیم و برسیم به جایی که نتیجه درست بگیریم. ما گاهی اوقات از مقدمات غلط نتایج نادرست می‌گیریم اما اگر از هر چیزی در جایگاه خودش استفاده کنیم، به نتیجه درست می‌رسیم.

حشمتی: با توجه به اینکه دانش‌آموزان در سن الگوبرداری هستند، از این شخصیت‌ها می‌توانیم به عنوان الگو برای دانش‌آموزان استفاده کنیم. باید شخصیت‌ها را از ابعاد گوناگون بررسی کنیم.

رضوی: تاریخ یعنی روشن کردن حیات گذشته یا بازسازی گذشته که می‌تواند هم شامل زندگی و آداب و رسوم گذشته باشد و هم زندگی عطار، موسیقی‌دان، شاعر و بقال آن عصر را در بر بگیرد.

در مدرسه نود درصد تحقیق‌های بچه‌ها درباره امیرکبیر بود. من مخلص امیرکبیر هستم ولی تاریخ قاجار ما که فقط امیرکبیر نیست. من می‌گفتم بچه‌ها دلاک‌ها (سلمان‌ها) در دوره قاجار چگونه بودند؟ ماست‌فروشان و عطاران و نعل‌بندان چگونه بودند؟ این‌ها تاریخ هستند. ما فکر می‌کنیم که فقط مردان بزرگ و رهبران سیاسی اتفاقات تاریخی را به وجود آورده‌اند ولی این‌طور نیست.

تاریخ فقط این نیست؛ تاریخ هنر هم هست، معماری هم هست.

سلیمی: در جمع‌بندی اخیر هم یکی از مباحث مطرح شده، پرهیز از سیاه‌نمایی شخصیت‌های تاریخی است. همین‌طور پرهیز از خط‌کشی کردن وقایع و بد و خوب کردن آن‌ها و همچنین پرداختن به زندگی اجتماعی در دوره‌های مختلف و مشاغل گوناگون. جرعه این کار خوشبختانه در پایه ششم ابتدایی زده شده و همه این مباحث به صورت تلفیقی در کتابی با عنوان علوم اجتماعی آمده است. در آنجا، هم جغرافی مطرح است و هم مطالب اجتماعی؛ نظیر آیین دوست‌یابی و ادامه دادن و حفظ دوستی. بخشی از تاریخ را هم در بر می‌گیرد. مباحث تاریخی هم که مطرح شده‌اند، به بحث امروز نزدیک‌اند به تاریخ علم و به مباحث فرهنگی و تمدنی نیز پرداخته شده است. جا برای اندیشیدن و فعالیت و خلاقیت دانش‌آموز در این کتاب در نظر گرفته شده است. کتاب به صورت گروهی نوشته شده و در تدوین و تألیف محتوای آن هم از نظرات متخصصان تاریخ و هم از کسانی که با علوم روان‌شناسی و تعلیم و تربیت آشنا هستند، استفاده شده است.

فاضلی‌پور: پیوند درس را با هم مدنظر داشته باشید. اگر این پیوند به وجود بیاید، مثل آمار و تاریخ، زنجیره‌ای آموزشی به وجود خواهد آمد که حلقه‌های به هم تنیده‌اند و آموزش را آسان خواهند کرد. **رضوی:** الان تاریخ هم از لحاظ مبانی نظری فوق‌العاده پیشرفت کرده است. در حال حاضر، علوم پایه در خدمت تاریخ‌اند و تاریخ از جنبه یک رشته نظری بودن بیرون آمده است. تاریخ توانایی این را دارد که دیگر رشته‌ها را مدیریت بکند. مورخ از دستاوردهای دانش‌های

گوناگون برای اثبات نظریه خودش استفاده می‌کند. امروزه برای تألیف کتاب تاریخ، حتماً جامعه‌شناس، روان‌شناس یا متخصص هنر باید حضور داشته باشد. با بازی می‌شود بعضی موضوعات تاریخی را آموزش داد. اینجاست که تیم‌های تخصصی چکیده کارشان مثرتر خواهد بود.

سلیمی: در همین کتاب علوم اجتماعی پایه ششم ابتدایی رگه‌هایی از این تلفیق دیده می‌شود. مثلاً از دانش‌آموز خواسته می‌شود که از دوستی که در خارج از کشور دارد، برای دیدار از اصفهان دعوت کند. او ضمن توصیف شهر اصفهان به صورت یک انشا، تصاویری از اصفهان ترسیم می‌کند و به این ترتیب، دوستش را برای دیدن اصفهان ترغیب می‌کند. این کار قدم مثبتی است، هرچند هنوز راه زیادی در پیش است. پس بحث تلفیق مورد توجه همکاران، در کتاب پایه ششم ابتدایی تحقق یافته است.

حشمتی: رویکردهای دیگری هم باید داشته باشیم؛ از جمله مطالعات بین رشته‌ای. مثلاً چرا ما در جغرافی، جغرافیای سیاسی نداریم؟ باید بین دروس ارتباط افقی ایجاد کنیم. مثلاً وقتی جامعه‌شناسی نهاد را می‌خوانیم، باید نهادهای اجتماعی دوره صفویه را بررسی کنیم.

سلیمی: نظرتان درباره استفاده از سفرنامه‌ها و منابع تاریخی در کتاب‌های درسی چیست؟ مثلاً گزیده‌ای از یک سفرنامه دوره صفویه در کتاب بیاید و از دانش‌آموزان خواسته شود در مورد آن بحث و تبادل نظر کنند؟

فاضلی: در سفرنامه‌های اروپاییان شما کاملاً متوجه می‌شوید که چقدر نگرش آن‌ها نسبت به جامعه فرق می‌کند. تفاوت فرهنگی آن‌قدر ملموس است که احتیاج

نیست بگوییم ما از آن‌ها چندین سال عقب بوده‌ایم. کافی است ورود و خروج آن‌ها را به یک منطقه ببینیم.

سلیمی: آیا می‌توان از طریق سفرنامه‌ها به مقایسه وضعیت اجتماعی فرهنگی هر دوره با زمان حال پرداخت؟ آیا این کار را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از پیوند زمان گذشته با زمان حال، در کتاب درسی مطرح کرد؟ به نظر من، از این طریق می‌توان پلی بین گذشته و حال ایجاد کرد. می‌خواهم نظر همکاران را در این باره جویا شوم.

رضوی: اروپایی‌هایی که به ایران آمده‌اند، در سفرنامه‌هایشان توصیف دقیقی از شهرهای ایران از جمله اصفهان و نیز زندگی مردم به دست داده‌اند. همچنین اوضاع زندگی ایرانیان را با مردم اروپا مقایسه کرده‌اند. از این جنبه هم می‌توان از سفرنامه‌ها استفاده کرد.

حشمتی: به نظر من به شکل دیگری هم می‌توان از متون تاریخی و سفرنامه‌ها و در کتاب‌های درسی استفاده کرد. به این صورت که بخشی از یک منبع تاریخی (البته بازنویسی شده و به صورت ساده) را در مورد موضوعی تاریخی نقل کنیم و در کنار آن بخشی از یک سفرنامه یا یک منبع تاریخی دیگر را هم قرار دهیم. از دانش‌آموزان بخواهیم تفاوت‌ها و نکات مشترک متن‌ها را پیدا کنند. با این روش می‌توانیم به دانش‌آموزان تفهیم کنیم که در مورد یک موضوع یا یک واقعه تاریخی، روایت‌ها و برداشت‌های متفاوتی وجود دارد.

سلیمی: در پایان، یک بار دیگر از همکاران محترم به خاطر حضور در این میزگرد و ارائه نظرات کارشناسی درباره بایسته‌های کتاب‌های درسی تاریخ تشکر می‌کنم.